



فهرست

۲	..... تعلق اوامر به طبایع
۲	..... نگاهی به مطالب پیشین
۲	..... تقریر اول
۲	..... ملاحظات تقریر اول
۳	..... ملاحظه اول
۴	..... پاسخ به ملاحظه اول
۴	..... پاسخ اول
۵	..... پاسخ دوم
۶	..... پاسخ سوم



## تعلق اوامر به طبایع

### نگاهی به مطالب پیشین

بحثی که در جلسه قبل مطرح شد این بود که آیا اوامر به طبایع متعلق می‌شود یا به افراد متعلق می‌شود. این مسئله چند شکل تصویر و تحلیل شده است. شکل اول این بود که این بحث مبتنی بر یک مبحث فلسفی و منطقی بر وجود کلی طبیعی است. این وجه به مرحوم اصفهانی و گاهی هم به مرحوم نائینی نسبت داده شده است. آقای خویی هم بما لا مزید علیه تقریر کرده‌اند.

### تقریر اول

تقریر و تصویر اول این بود که در بحث کلی طبیعی، سه نظریه وجود دارد که نظر دوم آن ضعیف است و عمدتاً دو نظر دیگر مطرح است. بعضی از دیدگاه‌ها می‌گویند کلی طبیعی در خارج موجود نیست و آنچه در خارج موجود است فقط فرد است و کلی و طبیعت در خارج موجود نیست الا بالعرض و المجاز. دیدگاه دیگر می‌گویند که کلی در خارج موجود است، حق هم همین است که کلی و طبیعی در خارج موجود است. طبیعتی که در ذهن ما است متخذ و مأخوذ از خارج است، یعنی ما خارج را تحلیل می‌کنیم و می‌گوییم طبیعت در ذهنمان شکل می‌گیرد. مفاهیم نوعیه و جنسیه و طبایع نوعیه، مأخوذ از تحلیل امر خارج است و لذا در خارج موجود است، بحث اینجا هم مبتنی بر آن شده است. آن کسی که می‌گوید طبیعت در خارج موجود نیست باید بگوید امر تعلق به افراد می‌گیرد اما کسی که می‌گوید طبیعت در خارج موجود است معتقد می‌شود که امر تعلق به طبیعت می‌گیرد چون طبیعت خارجی است. این تصویری بود که دیروز عرض شد و گفته شد ثمره‌ای هم که برای آن ذکر می‌شود این است که اگر به افراد تعلق بگیرد اجتماع امر و نهی جایز نیست و اگر به طبایع باشد می‌تواند جایز باشد.

### ملاحظات تقریر اول

در اینجا دو سه ملاحظه وجود دارد که من آن‌ها را عرض می‌کنم.



## ملاحظه اول

یک ملاحظه که حضرت امام هم فکر می‌کنم در تهذیب اشاره‌ای به آن دارند این است که بحث ما در اوامر شرعیه، موضوعاً ارتباطی با بحث کلی طبیعی ندارد، برای اینکه این بحث که کلی طبیعی در خارج موجود است یا موجود نیست، در مفاهیم نوعیه و مقولات ماهوی مانند انسان و درخت که نوع حقیقی است و در خارج فرد دارد می‌باشد و آن بحث در این مفاهیم است و در مفاهیم فقهی و اوامر شرعی غالباً این‌طور نیست. بسیاری از چیزهایی که مورد امر قرار می‌گیرد، مفاهیم انتزاعی و اعتباری است، مثل مفهوم صلاة. صلاة مفهومی است که از چندین فعل و حرکات و سکانات مرکب است. نماز یک مفهوم اعتباری ترکیبی از مجموعه‌ای از حقایق خارجی و حقیقی است و مفهومی مانند انسان که مفهوم ماهوی باشد و بگوئیم جنس و فصل دارد، نیست. این‌ها مفاهیمی هستند که ترکیبشان حقیقی نیست، چون اگر ترکیب حقیقی باشد نوع پیدا می‌شود. هر یک از این احوال، خودش یک حالت و مفهوم مستقل دارد که بر آن فرد منطبق است اما مجموع سکانات و حرکات و اوراد، یک مفهوم نوعی نیست و ترکیب اینجا یک ترکیب حقیقی نیست. این نوع از ترکیب‌ها، ترکیب‌های اعتباری است. در صوم و حج هم همین‌طور است. در خیلی از جاها که اوامر تعلق به عناوینی گرفته است، این عناوین، عناوین حقیقیه نیست که دارای ماهیات باشد یا ترکیب حقیقی باشد.

آنچه در منطق است این است که کلی سه قسم است: کلی عقلی، منطقی و طبیعی. بعد هم پرسیده می‌شود آیا کلی طبیعی در خارج موجود است یا موجود نیست. همه این‌ها در مفاهیمی است که یک ترکیب حقیقی و ماهیت حقیقی و وحدت حقیقی دارد. انسان یک مرکب حقیقی از اجزاء ماده و صورت و اجناس و فصول است لذا یک مفهوم نوعی حقیقی است. نوع یعنی حقیقتی که از اجزاء ترکیب شده است ولی ترکیب آن ترکیب حقیقی است، یعنی ماده و صورت و اجزاء چنان در هم فرورفته‌اند که یک واحد واقعی، خروجی آن است. اما در ترکیبات اعتباری مانند حرکات و سکانات در نماز یا در حج، مجموع افعال است که در کنار هم چیده شده است و حقیقت واحده‌ای نیست و آنچه که ما به آن مأمور هستیم یک مرکب است که واحد حقیقی نیست برای اینکه التركيب على النوعين: التركيب الحقیقی من الماده و الصورة و الجنس و الفصل و ترکیب اعتباری که مجموعه‌ای از امور به هم پراکنده است که به نوعی به هم پیوند داده شده است. در ترکیب نوع اول، شیء جدید و ماهیت نوعیه جدیدی پیدا می‌شود اما در ترکیب نوع دوم، ماهیت واحده و امر واحدی پیدا نمی‌شود. این بحث‌هایی که وجود دارد درباره اینکه آیا کلی طبیعی در خارج موجود است یا موجود نیست و اگر موجود است به وجود افراد است مربوط به ماهیات نوعیه در ترکیب حقیقی است اما در ماهیات اعتباری این بحث اصلاً جاری نیست. این ملاحظه‌ای بود که در کلمات حضرت امام آمده است. در واقع به نحوی می‌خواهند بفرمایند که مباحث عقلی و فلسفی با بحث‌های اعتباری که در اصول و مباحث قانون‌گذاری و فقه و اصول است خلط



شده است. بحث فلسفی مربوط به ماهیات حقیقی بی‌جهت در مفاهیم مرکب اعتباری آورده شده است. یکی از مشکلات اصول ما هم این است که قواعد فلسفی مربوط به امور حقیقی را در اصول وارد کرده‌ایم، مانند قاعده الواحد و غیر آن که جای آن‌ها در اصول نیست.

### پاسخ به ملاحظه اول

به این ملاحظه می‌شود به یکی، دو شکل پاسخ داد.

### پاسخ اول

یک پاسخ این است که ما این مطلب را قبول داریم که اینجا ترکیب اعتباری است و ماهیت حقیقی و کلی حقیقی به معنای واقعی وجود ندارد، اما چیزی مماثل آن در اینجا هم قابل طرح است. ولو اینکه قبول داریم که جای بحث از کلی طبیعی در اینجا نیست، برای اینکه مرکب اعتباری است اما چیزی شبیه سؤالی که در فلسفه یا منطق درباره ماهیت مرکب حقیقی قابل طرح و پرسش است در همین عناوین کلی که مرکب اعتباری است، می‌شود طرح کرد، یعنی گفته شود مفاهیمی مانند صلاة، حج و صوم که شارع در آن‌ها مجموعه‌ای از افعال را باهم جمع کرده است و اسم واحدی بر آن گذاشته است، این مجموع یک عنوانی در ذیل دارد و یک مصادیقی هم دارد. مرکب اعتباری بالاخره مصداق خارجی هم دارد، میز و فرش و مانند آن همه مرکبات اعتباری هستند. این مرکبات اعتباری هم به اندازه خود دارای مصداق می‌باشند و مصداق آن‌ها، همان اجزاء و شرایط است.

عین این سؤال را می‌شود مطرح کرد که این مفهومی که ما در ذهن خود از میز یا از فرش داریم (عین مفاهیم ماهیات حقیقیه) آیا در خارج مصداق دارد یا مصداق ندارد. عین همان بحث قبل ممکن است کسی بگوید آنچه در خارج است فردی از میز است ولی خود میز نیست، ولی ممکن است که گفته شود آن مفهوم، یوجد بوجود مصداقه است. منتهی، یوجد موجود مصداق آن، به همان کیفیت وجود اعتباری آن است. بالاخره اجتماع قطعات چوب در میز یا اجتماع نخ‌ها در فرش یک واقعیت است، منتهی گفته می‌شود که این اجتماع یک حقیقت تازه‌ای را ایجاد نکرده است و فقط شکل آن است، ولی بالاخره این اجتماع خودش یک واقعیت است. ما می‌خواهیم ببینیم که این مفهومی که حاکی از اجتماع است آیا یوجد فی الخارج یا لا یوجد فی الخارج می‌باشد.

البته در جایی که گفته می‌شود که کلی یوجد بوجود افراد، منظور از وجود در آنجا، وجود حقیقی است که کل، حقیقت جدیدی غیر از اجزاء است. در اینجا کل، یک هیئت جدید است نه اینکه یک حقیقت جدید باشد. در همین



می‌خواهیم ببینیم که مفهوم کلی، چه رابطه‌ای با مصداقش دارد. قبول داریم که نوع وجودها متفاوت است اما می‌شود این سؤال را در هر دو جا طرح کرد. البته نمی‌شود شکل بحث کلی طبیعی را با تمام جزئیات در اینجا طرح کرد چون آن در ماهیات حقیقیه است و اینجا در ماهیات اعتباری و مفاهیم اعتباری است.

در پاسخ اولی که به این اشکال داده شد می‌خواهیم عطف توجه کنیم به این مسئله که بسیاری از جاهایی که به اصول اشکال می‌کنند و گفته می‌شود بحث فلسفی در بحث اعتباری آمده است، به همین دلیل که عرض، وارد نیست. برای اینکه در همین حوزه اعتبارات (نه در همه جا بلکه در خیلی جاها) چیزی وجود دارد که بین آن و امور حقیقی مشترک است. همین وجه شباهت، مصحح این است که با ذهن فلسفی و وامی که از یک بحث فلسفی گرفته شده است، وارد تحلیل یک مطلب اصولی شویم. این طور نیست که صاحب کفایه غافل از این بوده است که این مفهوم اصلاً مفهوم ماهوی نیست، آن را مسلماً می‌دانسته است و چیزی نظیر آن را قابل بحث می‌دانسته است.

در اینجا اگر گفتیم مفهوم فقط بهانه‌ای است که مولا امر خود را بیاورد و امر فقط روی واقعیت‌ها و افراد رفته است یک حالت است اما اگر گفتیم مفهوم با آن‌ها هویت دارد و در خارج به وجود افرادش موجود است، آن وقت می‌گوییم که امر بر خود مفهوم رفته است، چون در خارج مصداق دارد و ثمراتی هم دارد که عرض شد.

## پاسخ دوم

پاسخ و نکته دومی که اینجا می‌شود مطرح کرد این است که هر چند در کل، چون یک ترکیب حقیقی نیست ما یک ماهیت کلی نداریم که اسم آن کلی طبیعی شود، یعنی صلاة یا حج، کلی طبیعی نیست، برای اینکه این ترکیب، ترکیب حقیقی نیست و اعتباری است اما در عین حال، خود صلاة و حج، مرکب از چیزهایی است که آن‌ها کلی طبیعی هستند. مثلاً صلاة مرکب است از اجزایی که یکی از آن‌ها حالت رکوع است. رکوع یک ماهیت نوعیه است، منتهی عرض هم هست. پس خود مرکب، واقعی نیست، چون ترکیب حقیقی نیست اما اجزای آن مفاهیم حقیقیه و ماهیات نوعیه هستند و کلی طبیعی بر آن صادق است و امر که بر روی کل می‌آید در واقع، اوامر ضمنیه بر روی اجزاء می‌آید که آن اجزاء، ماهیات حقیقیه و مفاهیم نوعی و کلی طبیعی هستند و اگر گفتیم که به این صورت است آن وقت آن بحث بر امر نفسی کل مطرح نیست، اما در اوامر ضمنیه وجود دارد. یعنی اوامر ضمنیه که در اینجا آمده است آیا یوجد موجود افراده است یا لا یوجد موجود افراده است. این هم وجهی است که در اینجا وجود دارد که در اوامر ضمنیه می‌شود کلی طبیعی و فرد را تصویر کرد ولو اینکه این مسئله تمام بحث را حل نمی‌کند ولی قابل این است که گفته شود در اجزاء، رابطه‌ی کلی طبیعی و فرد وجود دارد.



اشکال این بود که اصلاً اینجا جای کلی طبیعی نیست و ما عرض کردیم این اشکال بر خلاف آنچه که حضرت امام می‌فرمایند قابل جواب است و اینکه گفته می‌شود در اصول حقایق و اعتباریات خلط می‌شود، توجه به این بحث هست، اما یک ملاکی در بحث است که می‌شود مباحث حقیقی را در اعتباریات هم جاری کرد، ضمن اینکه در اوامر ضمنیه هم رابطه کلی و فرد وجود دارد. پس ملاحظه اول ملاحظه حضرت امام بود که ما دو جواب به آن دادیم.

### پاسخ سوم

جواب سومی هم با دید دیگری مطرح است که الآن نمی‌خواهیم وارد آن شویم ولی جای بحث دارد، این است که مثل نماز و حج آیا واقعاً مرکب اعتباری است یا اینکه با دیدهای فراتر از دیدهای ظاهری و طبیعی یک ماهیات حقیقیه هم وجود دارد. این هم جای بحث است و روی آن تأمل کنید، ممکن است کسی بگوید در بعضی از چیزهایی که شما ترکیب اعتباری می‌دانید در واقع، یک نوع حقیقی متولد می‌شود. اینکه گفته می‌شود نماز یک صورت ملکوتی دارد. ممکن است بگوییم که در میز یا قالی این‌طور نیست ولی در جاهایی مجموعه‌ای از افعال یا اعمال، علی‌رغم دید ظاهری، ترکیب اعتباری است و کل است اما اگر عمیق شویم در جاهایی بعضی از ترکیب‌های اعتباری در واقع ترکیب حقیقی هست که ما نمی‌فهمیم و دارای حقایق ملکوتی است و حداقل از بعضی از آیات و روایات ممکن است این مطلب استظهار شود. شاید وارد این بحث نشویم.

عمده همان جواب اول و دوم بود ولی ممکن است کسی بگوید ما اینجا قائلیم که یک مرکب حقیقی هست ولو اینکه به ظاهر، آن را درک نکنیم. ملاحظه اول از حضرت امام بود. این پاسخ سومی که مطرح کردم در مباحث عرفانی گاهی مطرح شده است، اما اینجا مطرح نبوده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.